



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



5 اکتوبر 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه جناب داکتر صاحب نوراحمد خالدي و دیگر هم نظران شان

(قسمت دوازدهم)

نکاتی چند درباره متارکه و آغاز مذاکرات صلح

ادامه جنگ و پیشنهاد متارکه از طرف انگلیس:

این نظر که گویا درجنگ سوم افغان-انگلیس شاه امان الله زیر فشار بمباردمان طیاره های برتانوی مجبوره درخواست آتش بس و متارکه درجنگ شد، بیشتر از طرف نویسندگان انگلیسی از جمله "سر پیرسی سایکس" مطرح شده است. در این ادعا فقط یک کلمه میتواند واقعیت موضوع را به نفع انگلیسها تغییر دهد، آنهم اینکه "درخواست" آتش بس نخست از جانب شاه امان الله ارائه شد، درحالیکه اسناد تاریخی نشان میدهد که پیشنهاد متارکه بار اول از طرف مقامات انگلیسی هند برتانوی صورت گرفت و شاه امان الله بنابردلایلی آن پیشنهاد را به شرط "تصدیق استقلال افغانستان" توسط انگلیسها پذیرفت و سپس هر دو طرف با توقف جنگ در هر سه محاذ، راه حل سیاسی را از طریق مذاکره و مفاهمه درپیش گرفتند که پس از سه دوره مذاکرات پرجنجال منتج به شناسائی رسمی استقلال افغانستان توسط انگلیسها گردید.

متأسفانه بعضی محققان افغان نیز به تأیید نظر "سایکس" پرداخته و معتقد اند که پیشنهاد متارکه درجنگ نخست از طرف شاه امان الله صورت گرفته است. برای رد این ادعا و به مقصد وضوح و واقعیت اینجانب مطالبی تحت عنوان "شرحی درباره پیشنهاد متارکه درجنگ سوم افغان و انگلیس" نوشتم که در پورتال "افغان جرمن آنلاين" در چهار قسمت سر از تاریخ 26 اگست 2019 به نشر رسید. (علاقمندان میتوانند این سلسله را در آرشیف نویسندگان افغان جرمن آنلاين زیر نام اینجانب مطالعه فرمایند)

در ارتباط با نظر سایکس باید گفت: با آنکه بمباردمان هوائی انگلیس در ماورای ارگ کابل هیچ تلفات انسانی و تخریبی مهم نداشت و اما در جبهه مشرقی با دگرگونی و هیجان زیاد همراه بود. انگلیس ها خودشان این بمبارد را مورد انتقاد قرار دادند و آنرا به مثابه حملات هوائی جرمنی بر لندن توجیه کردند. هدف از این حملات از بس و اراخطائی و تحت فشار قرار دادن شاه امان الله مبنی بر انصراف از ادامه جنگ و قبول آتش بس چیزی دیگری نبود. اینکه شاه امان الله در پایان اولین نامه خود عنوانی وایسرا خواهان امضای معاهده دوستی با انگلیسها شده بود، واضح است که این کار توأم با شناخت استقلال کامل افغانستان مطرح بود و نشانه ای از یک حسن نیت دیپلماتیک را بیان میکرد و به هیچ وجه مؤید آن نبود و نیست که گویا پیشنهاد متارکه از طرف افغانستان صورت گرفته باشد.

انگلیسها (با وجود استیلای قلعه جنگی در دکه در جبهه مشرقی و قلعه سپین بولدک در قندهار)، از ناحیه پیشرفت در جبهه جنوبی و از ترس شدت قیام اقوام سرحدی و سرایت آن در دیگر ساحات تحت تسلط خود در هراس بودند و می ترسیدند که مبادا ادامه وضع منجر به قیام های مردمی و قومی در آن طرف سرحد و ماورای آن در ساحات سند و پنجاب و حتی در هند شود که برای انگلیسها یک جنگ فرسایشی و دوامدار خواهد بود، لذا کوشیدند با ارائه پیشنهاد آتش بس به ادامه این وضع پایان دهند و حل معضله را از طریق مذاکره و مفاهمه به پیش برند تا بتوانند از یکطرف از شدت جوش و خروش مجاهدین قومی در آن جبهه تاحدی بکاهند و از طرف دیگر موفق شوند از طریق مذاکره و شناسائی استقلال افغانستان بعضی امتیازات را بدست آورند.

واضح است که وقتی شاه امان الله پیشنهاد متارکه و توقف جنگ را به تأسی از درخواست انگلیس به شرط "تصدیق استقلال افغانستان" پذیرفت، انگلیسها جهت آمادگی برای مذاکره نخست آتش بس و بیرون کشیدن قوای

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولی

افغانی را نخست به اندازه 20 میل (بعداً به توافق دوجانب به اندازه 10 میل) از سرحد به عقب شرط گذاشتند و شاه امان الله به عساکر افغان هدایت داد تا قوای خود را به اندازه فوق به عقب بکشند و در حال آماده باش نگهدارند تا در صورت تخلف انگلیسها از تعهد درمورد آغاز مذاکرات و عدم تصدیق استقلال کامل کشور، آماده برای شروع دوباره جنگ باشند، چنانکه این موضوع طی دو فرمان شاه امان الله به آنها خاطر نشان گردید. (متن فرامین دیده شود: عزیزالدین وکیلی فوفلزائی در کتاب "نگاهی به تاریخ استرداد استقلال"، چاپ کابل، ماه اسد 1368ش، صفحه 78 تا 94)

در اینجا باید اذعان کرد که انگلیس ها همیشه کوشیده اند تا در نوشته های خود در خصوص جنگها و شکست های خویش در افغانستان به نحوی قضایا را به نفع خود ارائه دهند و هیچگاه به توطئه ها و دسایس خود در جهت سقوط سلطنت امانی اعتراف نکرده اند. متأسفانه بعضی مؤرخان افغان عین قضاوت را درمورد قیام خوست و آوردن عبدالکریم کرده و گفته اند که انگلیس ها در قیام خوست و آوردن عبدالکریم نقش نداشته و هیچ سندی در دست نیست که این موضوع را ثابت سازد. مسلم است که هیچ کشوری نمیخواهد برای ثبوت فعالیت های توطئه آمیز خود سند ارائه کند، اما فقدان همچو اسناد معنی آنرا ندارد که از حقایق عینی و مشهود انکار کرد. به همین ترتیب اگر مؤرخان انگلیس به نفع موقف کشور خویش ابراز نظر میدارند و حقایق را به نحوی دیگر بیان میکنند، نباید به گفته های آنها بسیار اعتماد کرد، بلکه در صحت و سقم آن باید بیشتر تحقیق نمود و نظریات مختلف را در کنار هم گذاشت و آنچه را که با دلایل و اسناد و نیز شواهد و منطق بیشتر موجه به نظر می آید، به آن استناد ورزید.

برای بررسی مزید این موضوع بهتر است نظری به مآخذ دیگر تاریخی انداخت، از جمله:

1 - مطالب مهم و مستند درباره اینکه چگونه پیشنهاد متارکه از طرف انگلیسها به وسیله سردار عبدالرحمن خان (یکی از مشروطه خواهان اول و شخص مورد اعتماد شاه امان الله) ارائه گردیده بود، در کتاب "دست نویس عبدالحکیم خان و هاب پسر عبدالوهاب خان امین المکاتیب"، وضاحت می یابد که متن آنرا در مقالات قبلی خود درج نموده ام و به دلیل اهمیت آن اکنون بار دیگر آنرا تقدیم میدارم:

عبدالحکیم خان و هاب می نگارد: «عبدالرحمن خان در بدو سلطنت امیر امان الله خان (1298ش) به حیث ناظر معارف به وزارت معارف مملکت مقرر شدند، اما بنابر ایجاب سیاست از وظیفه لزوماً بعهدہ سفارت روانه هند برتانوی گردیدند که این ایام پیشتر از اعلان استقلال افغانستان و آمادگی جهاد با انگلیس بود.... منظور سفارت هم مذاکرات و تماس دیپلماسی با برتانیه بوده است، چنانچه بمجرد اعلان استقلال افغانستان در فبروری 1919 و سوقيات کابل در اپریل سال مذکور به استقامت سرحدات هند با آنکه هنوز اعلان حرب نشده بود، سفرای دولتین در دهلی سردار عبدالرحمن خان و در کابل حافظ سیف الله خان مقیم بودند. و قتیکه جنگ در محاذ خیبر شروع شد و بعد از آن قطع مناسبات دولتین اعلان گردید، دولت انگلیس از دهلی سفیر افغانستان سردار عبدالرحمن خان را با عائله اش تحت الحفظ در پایگاه نظامی خود که در "دکه" اشغال کرده بودند، آورد و پیش رفتن نگذاشت. از جانبی هم دولت انگلیس تمام اوراق و اشیای سفارت افغانستان را در دهلی و همچنین اوراق و اسناد نمایندگی افغانستان در پشاور را ضبط کرد. چون دولت انگلیس در طی جنگ محاذات متعدد در سراسر خطوط سرحد با افغانستان خطر جنگ را احساس و عواقب نامطلوب آنرا درمورد هندوستان درک نمود، ناچار مایل به صلح و تصدیق استقلال افغانستان گردید و راه مذاکره را توسط قوماندانان خود در دکه با سفیر نظر بند افغانستان سردار عبدالرحمن خان باز کرد.»

نویسنده کتاب علاوه میکند: «انگلیسها در دکه با سردار موصوف به مذاکره پرداختند و او را حامل پیامی ساختند تا به کابل رفته و با شاه امان الله خان درباره صحبت نماید. سردار عبدالرحمن خان بغرض اطلاع مذاکرات و تمایلات انگلیسها راجع به صلح روانه کابل شد و [انگلیسها] غلام احمد خان پسر شانرا در پایگاه عسکری دکه تحت حفاظت نگهداشتند... سردار خسته و افسرده بسلامت وارد کابل گردید و با امیر امان الله خان که او هم بشدت از جانب سردار عبدالرحمن خان و جریان مذاکرات شان نا آرام و در انتظار بود، در تماس شد. امیر امان الله خان از مساعی صادقانه و وطن خواهانه سردار عبدالرحمن خان اظهار خوشی و تشکر نموده، بعد از تعاطی افکار بقبول متارکه انگلیس با شرایط تصدیق استقلال، هدف حکومت افغانستان را برای عبدالرحمن

خان حالی و رخصت فرمود. سردار عبدالرحمن خان واپس در دکه نزد انگلیسها آمده موافقت امیر را به آنها ابلاغ و متارکه بتاریخ سوم جون 1919 اعلان شد و سردار عبدالرحمن خان با پسر و همراهان خود پس از هفده روز در دکه بکابل برگشت.» (صالحه و هاب واصل: "کتاب دست نویس عبدالحکیم خان پسر امین المکاتیب"، قسمت پنجم، منتشره پورتال افغان جرمن آنلاین، 14 نوامبر 2014، صفحه 18)

2 - داکتر عبدالرحمن زمانی در کتاب مستند و مشهور خود "بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس" در فصل سوم عنوانی دارد "متارکه و سیاست تطمیع و تهدید انگلیس" و درباره متارکه و تقاضای آتش بس می نویسد: «انگلیس ها اول تصور نمیکردند که افغانها راه جنگ را در پیش گیرند، و بعداً هم برای اینکه ضعف خود را بپوشانند، بیشمارانه کوشیدند دست آوردهای مبارزات آزادیبخش افغانها را نا چیز جلوه داده ادعا کنند که گویا افغانها در این جنگ شکست خورده و پیشنهاد متارکه توسط غازی امان الله خان صورت گرفته است... اما اسناد و شواهد نشان میدهد که تقاضای آتش بس، ختم جنگ و مذاکرات صلح، اول توسط انگلیس ها پیشنهاد شده است.»

داکتر زمانی در این رابطه یک پراگراف کوتاه از افغانستان شناس فقید لودویک آدامک را اقتباس میدارد که نوشته است: «حکومت هند به نماینده افغان اجازه داد تا به کابل رفته امان الله را به ختم فعالیت های خصومت آمیز وادار سازد. امان الله موافقه نموده، و در نتیجه آتش بس زمینه مذاکرات طولانی و هیجانی در ولپندی، مسپوری (منصوری) و کابل فراهم شد که به مصالحه و تأسیس مناسبات عادی همسایگی انجامید.» (آدامک، لودویک: "دکشنری جنگها، انقلابها و شورشهای افغان"، (به انگلیسی)، لندن، 1996، صفحه 233)

داکتر زمانی می نویسد: «اسناد محرمانه استخبارات انگلیس نشان میدهد که پیشنهاد متارکه توسط غازی امان الله خان نه، بلکه توسط خود انگلیس ها صورت گرفته و دولت افغانستان کوشیده بود از جدی بودن این تقاضای انگلیس و چگونگی شرایط شان اطلاع حاصل کند. کمشنر عمومی و نماینده حکومت هند برتانوی برای گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی بتاریخ 23 می 1919 به آمرانش در شمله نوشت که "عبدالرحمن خان نماینده افغان با پیغام حکومت هند که دیشب برایش داده شده بود، امروز صبح بطرف دکه حرکت کرد. سه نفر از مصاحبان او درین جا در قلعه (نظامی) ما در توقیف بسر میبردند، از جمله دونفرشان تقاضا نموده اند که با من مذاکره کنند. امروز من با آنها صحبت طولانی داشتم. آنها عبارت اند از سردار حبیب الله خان، نواسه گل محمد خان محمدزی که خود را آمر عمومی تلگراف افغانستان معرفی میکند، و دومی کرنیل احمد علی که نواسه سردار محمد رفیق خان لودی میباشد. نفر سوم که من او را ندیدم، عبدالعزیز سرحدار دکه میباشد که اسمش در مکاتباتی که توسط ما کشف و قطع شده است، زیاد به نظر میرسد. حبیب الله فرمانی را از امیر برایم نشان داد که مضمون آن قرار آتیست:"

متن فرمان: «به حبیب الله خان سرپرست دفتر پست و کرنیل احمد علی خان! طوریکه عبدالرحمن خان نماینده تعیین شده افغان برای حکومت هند که از آنجا برگشته است، برایم اطلاع داده است، قبل از عزیمت سکرتر (وزیر) خارجه [فارن سکرتری هند برتانوی - کاظم] با او راجع به آتش بس و باز کردن دروازه های صلح مذاکره نموده است. لهذا من به شما وظیفه و صلاحیت میدهم تا در میدان جنگ به کمپ انگلیس ها رفته راجع به شرایط (مقررات) صلح با ایشان مذاکره کنید و اگر زمینه مصالحه را مساعد یافتید، موضوع را برایم اطلاع دهید. رفتن شما به کمپ آنها ضروری بوده و من برای شما صلاحیت این اقدام را میدهم. محل امضای امیر امان الله - سه شنبه 19 شعبان 1237 ق.» مقصد از توظیف سه نفر فوق حصول اطمینان شاه امان الله از این بوده که آنچه را سردار عبدالرحمن خان مبنی بر پیشنهاد متارکه از طرف انگلیس ها برایش ارائه شده بود، مجدداً مورد بررسی قرار دهد و مطمئن شود که انگلیس ها در این پیشنهاد جدی استند.

داکتر زمانی در ادامه می افزاید: «از نامه فوق غازی امان الله خان و همچنان نامه احتجاجیه که بعد از بمباردمان هوایی جلال آباد و کابل به نائب السلطنه هند برتانوی فرستاده شده و در آن از یکسو به ارسال سردار عبدالرحمن خان نماینده افغان به کابل و تأکید بر اجتناب جنگ، و از سوی دیگر به بمباردمانی که شباهت به بمباردمان لندن توسط قوای هوایی جرمنی داشت و خود انگلیسها آنرا یک حرکت شدید و حشیانه تقبیح کرده بودند، اشاره شده بود. هویدا است که انگلیس ها با آنکه پیشنهاد متارکه و اعاده صلح را نمودند، نه تنها به زور آزمائی شان ادامه

دادند، بلکه بر علاوه حملات هوایی شبکه های استخباراتی و گروه های استخباراتی اش را فعال ساخته در بین مردم به تبلیغات وسیع ضد امانی پرداخته، از یکطرف آوازه های قبل از وقت قبولی متارکه توسط غازی امان الله خان را پخش نمودند و از طرف دیگر کوشیدند او را مسئول اصلی جنگ و یگانه عامل کشته شدن افغانها قلمداد نمایند.» (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی وتوطئه های انگلیس"، مؤسسه انتشارات مُسکا، افغانستان، 2013، صفحات 131 تا 134 با استفاده از "اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره پی 1433 آر، مورخ 23 می 1919، P285، 10/819 L/P &S")

3- جرنیل یار محمدخان وزیری در کتاب خاطرات خود می نویسد: «وقتیکه قوای فرنگی و گورکه به وزیرستان، کندر، روب و گومل از طرف مجاهدین ما شکست خوردند، آنها قوای باقیمانده خود را در دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان و از طریق سند به عقب کشیدند و در همین وقت جنرالان و کرنیلان فرنگی به این فکر شدند که هرگاه مجاهدین افغان به جنگ دوام دهند، امکان زیاد موجود است که در صورت دوام جنگ مجاهدین افغان، سند و پنجاب نیز آرام نمی مانند و باز هم به تحریک آنها برای تمام هندوستان و بنگال خطر پیش میشود، آنوقت درسند و پنجاب نیز جهاد مردمی در برابر فرنگی ها برای استقلال به راه می افتد و مردم در سند و پنجاب و هندوستان به کوچه ها و بازارها می برآیند و در برابر فرنگی ها به مظاهره می پردازند.»

جرنیل وزیری می افزاید: «ما مجاهدین این تعهد را کرده بودیم و آن نیت و اراده ما بود که فرنگی ها را از تمام هندوستان و بنگال بیرون کنیم. این عزم و اراده ما مجاهدین نیز بود که قوای زیاد فرنگی و گورکه را به کندر، روب، کومل و وزیرستان نیست و نابود کنیم و یک تعداد آنها را از دیره غازی خان، دیره اسماعیل خان و سند به عقب برانیم... فرنگی ها که به مکر و حيله بسیار شهرت و مهارت دارند، وقتی این حالت را دیدند که مجاهدین ما در آن جا در حال پیشرفت میباشند و جنازه شهیدان در برابر شان قرار داشت، فوراً بهتر و لازم دانستند که از حکومت افغانستان تقاضای متارکه جنگ و آتش بس را نمایند و وقتی دیدند که خون مجاهدین به جوش آمده است، با ارائه پیشنهاد متارکه به حکومت افغانستان، خواستند تا جوش و خروش مجاهدین را خاموش سازند.» (خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیری: "د افغانستان د خپلواکي او نجات تاریخ"، مهتم: فدا محمد نومیر، پشاور، 1379، صفحه 97 - 98)

جرنیل وزیری از قبول پیشنهاد متارکه توسط شاه امان الله ناراضی و شاکی بود و این شکایت او به حیث یک سرکرده قوم وزیر آنطرف سرحد بجا است، اما هدف اصلی و اساسی شاه امان الله غازی از اعلام جهاد در قدم اول استرداد استقلال کامل افغانستان بود، نه آنکه برای آزادی ساحات ماورای سرحد که زیر سلطه انگلیس ها بود، اقدام کند و بدانوسیله خود را در یک جنگ فرسایشی و دوامدار با انگلیسها قرار دهد. شاه امان الله آرزو نداشت که پای روسیه شوروی را به حمایت از خود علیه انگلیس ها در میان بکشد، بلکه میخواست با حفظ دوستی با انگلیس و روسیه بلشویک بیطرفی عنعنوی افغانستان را با حفظ استقلال و توسعه روابط با کشور های جهان در پرتو صلح و ثبات نگهدارد.

4- میر غلام محمد غبار در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" شرح مبسوطی در زمینه دارد که در اینجا بعضی قسمت های آنرا اقتباس میدارم. او می نویسد: «دولت انگلیس از دهلی سفیر افغانی سردار عبدالرحمن خان را با عائله اش تحت الحفظ در پایگاه نظامی و اشغالی خود در "دکه" آورد و نگهداشت.... چون دولت انگلیس در طی جنگ با افغانستان اندازه خطر امپراطوری را در هندوستان و رشادت مردم افغانستان را در محاذات جنگ احساس و معاینه میکرد، لهذا مایل به صلح و تصدیق استقلال افغانستان گردید و راه مذاکره را توسط قوماندان خود در "دکه" با سفیر نظربند افغانی باز کرد. در طی این مذاکرات طولانی انگلیس ها تصدیق استقلال افغانستان را پذیرفته و از وجوب متارکه و منافع دوستی دولتین سخن زدند. سردار عبدالرحمن خان بغرض اطلاع این تمایلات انگلیس ها به پادشاه افغانستان به کابل آمد، در حالیکه انگلیسها عائله و پسر او (غلام احمدخان رحمانی) را در پایگاه عسکری خود نگهداشته بودند. سردار عبدالرحمن خان در کابل با شاه مذاکره کرد و بعد از تصمیم دولت بقبول پیشنهاد متارکه انگلیس با شرط تصدیق استقلال، برگشت. انگلیسها از این نرمش و لغزش بیموقع دولت جدیدالتأسیس افغانستان استفاده کرده و روی موضوع متارکه بین دهلی و کابل مکاتبات بعمل آمد و انگلیسهای مغلوب توانستند بر دولت غالب افغانستان تحمیل نمایند که تا امضای رسمی معاهده صلح سپاه افغانی

20 میل از سرحدات کشور عقب تر برود[تا آنوقت موضوع غالب و مغلوب دقیقاً معلوم نبود - کاظم]؛ در حالیکه مردم مجاهد[مجاهدین اقوام سرحدی - کاظم] و قوماندانهای عمومی محاذات پاکتیا و قندهار مخالف چنین شرطی بودند و حتی کتباً دولت را از این تصمیم بیموقع ملامت کردند. ولی پادشاه افغانستان از این تصمیم خود که تنها استقلال کشور را تأمین میکرد، بدون مشوره با نمایندگان مردم و قوماندانهای محاذ جنگ، برگشت، لهذا متارکه در 3 جون 1919 اعلام شد. سردار عبدالرحمن خان سفیر سابق افغانی در هند بعد از 17 روز اقامت در دکه و رفت و آمد بکابل، به پایتخت برگشت.... بعد از اعلان متارکه دولت، البته عساکر افغانی در هیچ محاذی به جنگ نپرداختند، ولی مردم مجاهد خیبر و سرحدات پاکتیا جنگهای ملی خود را به ضد انگلیس دوام دادند. (غبار، میر غلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، صفحه 769 - 770) [در اینجا باید خاطر نشان ساخت که مرحوم غبار نیز از جمله منتقدان متارکه با انگلیسها بود.]

انگیزه ها و موجبات روی آوردن هردو طرف برای متارکه و مصالحه:

اینکه چرا شاه امان الله (با وجود مخالفت بعضی شخصیت های مؤثر - از جمله سردار عبدالقدوس خان صدراعظم، سپهسالار محمد نادر خان و از همه مهمتر حضرت صاحب فضل محمد مجددی شمس المشایخ که روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل بودند و تعدادی دیگر) پیشنهاد متارکه انگلیسها را فوراً قبول کرد، جنگ را متوقف ساخت و راه حل سیاسی را در پیش گرفت، دلالتی وجود دارند که اهم آنها مختصراً ذکر میدارم:

- 1 - ضعف قوای نظامی دولتی افغانستان و اتکای بیشتر به قوای قومی و در مقابل باتمام برتری های نظامی که انگلیسها داشتند، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوایی (طیاره) استفاده کردند.
- 2 - ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موفقیت های نظامی حاصله در جبهه جنوبی که میتوانست آغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین برود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد.
- 3 - خطر اینکه انگلیسها از وسیله همیشگی تطمیع یک عده سران قبایل و اقوام کار گیرند و آنها قوای خود را از جنگ بیرون بکشند و قوای دولتی را در ادامه جنگ تنها گذارند.
- 4 - واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردد. شاه امان الله میخواست با سیاست "بیطرفی فعال" از رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و لذا آرزو نداشت بیک طرف وابسته بماند.
- 5 - ختم جنگ عمومی اول موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و نیز آنها از پیشرفت احتمالی روسها بطرف جنوب شدیداً ترس داشتند، لذا شاه امان الله با درک همین وضع، شرایط جهانی و منطقه ای را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعد میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل آید.
- 6 - در صورت تداوم جنگ، نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور بسیار زیاد می شد، بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث "شریک السلطنه" بودند که در نتیجه افغانستان بار دیگر به نظام قبایلی دوره قبل از امیر عبدالرحمن خان برگشت میکرد، دولت ضعیف می شد و بساط خانه جنگی ها هموار میگردد و آرزومندی دولت جهت آوردن اصلاحات برآورده نمی شد. لذا شاه امان الله صواب را در آن دید تا در چنین موقع حساس خودش تصمیم اتخاذ نماید. طرح موضوع با بزرگان قومی شریک در جهاد از یکطرف وقت بیشتر را احتوا میکرد و عملاً از نظر تخنیکی در چنان وقت کوتاه میسر نبود و از طرف دیگر ترس از پیدا شدن اختلاف نظر و استفاده سوء انگلیس ها از این اختلاف نظر موجب ضعف موقف رسمی دولت میگردد.

داکتر عبدالرحمن زمانی عوامل ذیل را نیز در قبولی پیشنهاد متارکه مؤثر میداند (صفحه 138 تا 140):

(الف) ناکامی قوای عسکری افغان در جبهه خیبر و ناتوانی عمومی شان در پیشروی به قلمرو هند برتانوی، و لولکه قوای قومی در حال پیشرفت بودند، اما برای مدت طولانی توان نگهداشت سرزمینهای مفتوحه را نداشتند و ناگزیر باید آنها را به قوای دولتی افغانستان می سپردند و قوای دولتی نیز در اینکار دچار ضعف و مشکل بود.

(ب) شکست و سرکوب قیام مردم در پشاور بوسیله قوای انگلیسی.

(ج) سرکوبی و تضعیف قیام سرتاسری مردم در داخل هند برتانوی.

د) سهم نگرفتن بعضی از قبایل سرحدی در جنگ به دلیل تطمیع شان از طرف انگلیس ها.
ه) استفاده انگلیسها از ستون پنجم یا هواداران آنها در داخل کشور و ایجاد ناامنی و چور و چپاول در جلال آباد.

در اینجا باید تذکر داد که شاه امان الله در نامه های خود عنوانی سران جبهات اکیداً نوشت که متارکه فقط به مقصد شروع مذاکرات جهت رسیدن به توافق مبنی بر شناسائی استقلال کامل افغانستان از طرف انگلیس ها صورت گرفته و اگر چنین هدفی برآورده نشود، جهاد مردم افغانستان ادامه خواهد داشت و در این ارتباط در پایان یک نامه خود عنوانی سپهسالار محمد نادر خان این بیت را نوشت:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید ++++ یاجان رسد بجنانان یا جان ز تن برآید

اینکه چرا انگلیسها به عجله متارکه را پیشنهاد کردند، چند دلیل دارد:
یک - آنها با آمدن فصل گرما و نیز خستگی مفرط قوای هندی از جنگ جهانی اول، ادامه جنگ را در ساحات حساس قبایل ماورای خط دیورند یک جنگ فرسایشی و دوامدار ارزیابی میکردند و از نظر نظامی پیشبرد جنگ را بحال خود مفید نمی دیدند.

دو - هنوز جنگ در جبهه جنوبی ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه بتاريخ 27 مارچ 1919 اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و انگلیس ها میدانستند که در صورت ادامه جنگ پای روسها در افغانستان کشانیده میشود و اینکار برای انگلیسها غیر قابل تحمل بود.

سه - آتش جنگ بیشتر در ساحات قبایلی تحت نفوذ انگلیسها گسترش می یافت و آن ساحه که حیثیت منطقه "حایل" را برای انگلیسها داشت، به میدان جنگ و مرکز ناآرامی ها در منطقه تبدیل می گردید و این وضع برای انگلیسها در دسر فراوان خلق میکرد. چنانچه لندن به هندوستان این نکته را خاطر نشان کرد که: ما از سپاه منظم افغانها ترس نداریم، بلکه از قبایل غیر منظم که بصورت پیگیر برکمپ های منفرد خطوط مواصلات ما حمله میکنند، هراسان هستیم.

تبادل نامه ها بین وایسرا و شاه امان الله:

بعد از اعلام متارکه چند مکتوبی بین وایسرای هند برتانوی لارڈ چلمسفورد و شاه افغانستان رد و بدل شد که متن آنها در دست نیست؛ ولی میر غلام محمد غبار تنها به نقل دو نامه که بین دو جانب تبادل شده موفق گردیده است: یکی نقل مکتوب وایسرای هند عنوانی شاه امان الله فرستاده بود و دیگر جوابیه شاه امان الله به متن مکمل نامه فوق الذکر وایسرا که در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" (از صفحه 770 تا 774) درج میباشند که مختصر آنها ذیلأ تقدیم میگردد. (در این دو نامه طرفین طبق معمول آنوقت یکدیگر خود را به کلمات "مشفق" و "دوستدار" یاد کرده اند)

مختصر نامه وایسرا به شاه امان الله:

نامه مورخ 22 رمضان 1337 هجری قمری (21 جون 1919) وایسرا چلمسفورد (دوستدار) به شاه امان الله غازی (مشفق) که به جواب نامه ده روز قبل شاه امان الله (مورخ 12 رمضان - 11 جون) نگاشته شده، حاوی شش فقره میباشد که مختصر آن چنین است:

در فقره اول وایسرا خاطر نشان می سازد که: «تعدادی از افواج نظامی افغان هنوز در سمت سرحد ما میباشد، مخصوصاً در نواحی کوتل پیوار؛ آنها را باید فوراً پس ببرند، مادامیکه یک نفر افغان نظامی هم طرف سرحد ما بماند، مذاکرات صلح خارج از مسئله میباشد و چاره دیگر ندارد، مگر اینکه مخاصمت مجدداً شروع شود.» وایسرا در این فقره از شاه امان الله خواهش مینماید تا: احکام صادر کند که هیچ جمعیت از اهالی قریه جات و اقوام و اولس (مقصد اقوام سرحدی است) در نواحی افواج نظامی آنها جمع نشوند، در غیر آن به جنرال های خود صلاحیت پراگنده ساختن شانرا داده است.

در فقره دوم اشاره به مشکلاتیکه شاه امان الله در مورد کنترل فعالیت اقوام سرحدی نوشته بود، وایسرا اکیداً خواهش کرده تا شاه احکام مؤکد به مردمان خود صادر نماید و از آنها بخواهد که در محلات نظامی انگلیسها نزدیک نشوند، در غیر آن طیارات آنها واری خود را جاری خواهند داشت تا افواج شان از چنین جمعیت های اقوام مخالف محفوظ بمانند.

در فقره سوم بار دیگر تأکید بر آنست که طرف افغان بکوشد تا اقوام سرحدی را از ادامه فعالیت باز دارد؛ وایسرا می نویسد: «در وقتیکه مذاکرات صلح بین ما در پیش است، ناممکن است که اقوام در حالت شبهه و هیجان گذاشته شود و چون از اقدامات آن مشفق (یعنی شاه امان الله) برانگیخته گردیده اند، بعهده آن مشفق است که آنها را بر وفق شرح مندرجه متنبه نمائید.»

در فقره چهارم وایسرا تصریح میکند که دولت او هرگز راضی نخواهد شد که بیشتر ازین هیچ تغییری در شرایط متارکه مخاصمه بعمل آورد واما حاضر است احکام لازم را در باب پذیرائی مامورین منتخبه افغانی در راولپنڈی صادر نماید. در فقره پنجم وایسرا ضمن معرفی رئیس هیئت طرف انگلیسی "سرهملتن گرانت"، از شاه امان الله خواسته است هیئت افغانی را نیز معرفی دارد تا انتظامات لازم تدارک گردد. در فقره ششم وایسرا ابراز امیدواری کرده تا یک مستقبل درخشان و برقراری مجدد روابط دوستانه بین دولتین برقرار گردد. (این بود مختصر نامه وایسرا عنوانی شاه امان الله غازی در موقعیکه هنوز جنگ در جبهات ادامه داشت و در جبهه جنوبی افغانها به کمک اقوام سرحدی در حال پیشرفت بودند.)

جوابیه شاه امان الله به وایسرا:

شاه امان الله متعاقباً طی نامه مفصل به جواب نامه فوق الذکر وایسرا پرداخت که متن آنرا غبار در کتاب خود نقل کرده است و اینک نکات مهم آن مختصراً تقدیم میشود:

نامه با این عبارت آغاز میگردد: «مراسله محبت سلسله آندوست مشفق مهربان مورخه 22 رمضان 1337 هجری قمری مطابق 21 جون 1919 بتاریخ 26 رمضان واصل گردیده باعث مزید اتحاد و مؤدت گردید، آندوست محترم و مهربان را متوجه بخیالات دوستانه خیراندیشانه دوستدار مینمایم که: مدعا و مقصد کلی فیما بین دولتین علیتین از روابط اتحاد و قیام دوستی طرفین ملحوظ است، پس چون خیالات طرفین بنا بر خیر طرفین مایل و جاهد به صلح طرفین و لحاظ شرف دولتین میباشد، لازم است که توجه دولتین بر التیام جراحات سابقه باشد و کوشش برای این باشد که وضعی به رویکار آید که غلط فهمی های سابقه برطرف شده اتحاد و ارتباط جدید مؤدت انگیزی بر رویکار آید که طرفین از آن استفاده حاصل کند. لیکن مکتوب آخرین فوق الذکر دوستدار کاملاً باعث اثبات خیالات فوق و آنچه لازمه وقت باشد، نبوده بعضی خلل های اندکی بتصور دوستدار رسانیده و از آن متأثر گردانیده است. پس لازم شمرده شد که در باب فقرات خواهشات دوستدار که در باب متارکه میباشد، دوستدار را متوجه نمایم و آنچه مصلحت وقت باشد، آن دوستدار را از روی خیالات خیراندیشانه عاقبت اندیشانه خود مستحضر سازیم که:

در باب فقره اول که افواج نظامی افغانی بقدر 20 میل از افواج دولت برتانیه دور باشند، دوستدار مینگارد که چون خیالات خیراندیشانه آندوست مهربان و اظهارات اولین شانرا مشعربخواهش مصالحه دانستم و در دفع خونریزی فیما بین دولتین علیتین را مدنظر داشتند و این دوستدار هم خیالات آندوست مهربان خود را خیر خواهانه و بصواب قرین تصور بالیقین کردم، خواهشمند صلح گردیده حرف متارکه در بین آورده شد. لهذا چون خیال آندوست مهربان را قایم بر این دیدم و ملاحظه نمودم که افواج نظامی افغانی 20 میل از افواج برتانیه دور باشد، در اکثر حصه جات مملکت خود همین کارروائی را، با وجودیکه در مراسله آن مشفق زبان نداده بود، اجرا نمودم و برای فوج مقیمه سرحد چمن و کوتل پیوار احکام نمودیم که بقدر 10 میل دور از مقابل فوج شما اقامت پذیرد، الی زمان تصفیه مکالمات و مذاکرات بشوند، گویا در حقیقت این خواهش آندوست کاملاً منظور گردیده، لیکن افواج نظامی دولت برتانیه به سبب دفع تکلیف بعضی دیره جات سرحدی و تسکین جوش فوق العاده رعایای داخله و جلوگیری شان از محاربه، این دوستدار لازم میداند که بمقابل کارروائی ما که ده میل افواج خود را در حدود کوتل پیوار و چمن و در باقی سرحدات خود از 10 میل الی 20 میل احکام دور شدن را داده ایم، دوستدار هم لازم است که افواج خود را از قلعه نو سمت چمن به چمن و از حدود دکه را به لوارگی منتقل نمایند و به حدود سرحدات سابقه خود الی زمان تصفیه متارکه و مصالحه که فیما بین دولتین میشود، لحاظات طرفین مدنظر طرفین میباشد، نه اینکه از یکطرف هر چه گفته شود طرف دیگر قبول کند، این از انصاف قدری بعید است و لازم است که آن دوستدار به تعمق در این باب نظر نمایند. زیاده اصرار دوستدار در این باب چه خواهد بود، طوالت و پیچیدگی در این چنین فقرات جزئی و ارسال مرسول باعث خلل خیالات طرفین گردیده تأثیری

خواهد بخشید که از آن نتیجه به ظهور آید که معامله موجوده را شکل دیگر داده منجر به غلط فهمی و فساد خواهد گردانید. دوستدار تعطیل این قسم فقرات را به لحاظ خیراندیشی و دوستی فیما بین دولتمندان لازم نمیداند.»

در ادامه نامه در باب پرواز طیارات برتانوی در داخل افغانستان و حتی در حواشی سرحد بعد از ذکر دلایلی که همچو پروازها موجب اخلاص می شود، مطالبی بیان گردیده و گفته شده است که: «از آمدن طیاره های شما ضرور یک هیجان فوق العاده برای مردم ما عاید میشود و فیرهای تفنگ باوجود امتناع سخت ما، بالای طیاره های دولت برتانیه می نمایند و از طیاره های شما، بقاریکه ارقام داشته اند، بمباری بالای مردم خواهد شد و ضرر مالی و جانی برایشان خواهد رسید و این نتیجه بسیار خراب خواهد بخشید و در اینصورت متارکه نشد، بلکه منازعه و مخاصمه شد، چون هر دو دولت خیال مصالحه را دارند و خیرطرفین را به همین میدانند، چه ضرور که اینطور اوضاع در بین واقع شود..... دوستدار به هیچ صورت بلحاظ خیرطرفین گردش طیاره های شما را بالای حصه جات خاک داخله افغانستان مناسب نمیداند.»

در مورد شکایت انگلیسها از اقدامات مردمان سرحدی و برانگیخته شدن آنها و اینکه بعضی از آنها اگر در افغانستان پناه گزین شوند، باید جا داده نشده و خارج کرده شوند، در این نامه جواب صریح ارائه گردیده و گفته شده است که دولت افغانستان آنها را "برانگیخته" نساخته و «به ایشان خبر داده است که از این به بعد در صدد این خیال نباشند و بعد از این در این باب کارروائی نکنند. در باب پناه گرفتن نفری سرحدی و یا غیر آن در حال و در مال چون رسم عالم بر اینست که نفری یک دولت بدیگر دولت در هر باب پناه گزین شوند، و ایس داده نمیشوند و پناه داده میشوند.... [چنین درخواست] هم از قانون عالم و هم از انسانیت خارج است و علاوه بر همه حسب مذهب هم برای پناه گزین خواه از هر مذهب باشد و پناه در ملک اسلام روی بیاورد، کشیدن و پناه ندادن شان ناجائز است.... اگر خیالات گورتمنت برتانیه از مصالحه باشد، در این قسم امورات جزئی پیچیدن چه ضرور؟ و اگر خیالات از مصالحه نباشد، پوره دانسته خاطر این دوستدار کرده شود تا از مدعا ما هم بدانیم. و برای دوستدار از این فقره تعجب دست داده که از یکطرف آندوست مهربان مراسله مؤدت مرسله خود اظهار سرور، موافقت و یگانگی را نشان داده سلسله ازدیاد دوستی فیما بین دولتمندان را خواهشمند است... و از طرف دیگر در شرایط صرف متارکه مؤقتی اینقدر به امورات غیر ضروری که از آن فائده صریحی برای دولت آن دوستدار به نسبت دوستی دولت افغانستان اصل باشد، عاید نیست، می پیچد و سخت میگیرد. از این قدری تشویش بر اوضاع غیر متوقع وقت برای این دوستدار حاصل شده دوستدار برای آن دوست مهربان معاً افسوس می نگارد که نتیجه این اوضاع بر اجتناب مصالحه از طرف این دوستدار هم بوقوع خواهد رسید، والا دوستدار هرگز راضی به این نمیباشد که بر رشته اتحاد دوستی که از سالهای دراز دول علیه مستقله افغانستان با دولت بهیه معظمه برتانیه دارد، منقطع و مبدل به مجادله و مخاصمه گردد.»

در پایان جوابیه، شاه امان غازی از معرفی سرهملتن گرانت به حیث رئیس هیئت مذاکره کننده طرف برتانیه ابراز خشنودی و امیدواری میکند که «همین پیچیده گی ها و غلط فهمی ها در بین بوقوع رسیده، بر طرف شده معامله یک صورت درست که خیر طرفین در آن باشد، و بشرف دولتمندان علینین تصفیه شود» و ضمناً رئیس هیئت مذاکره کننده طرف افغانی را که علی احمد خان ناظر (وزیر) داخله میباشد با اعضای معیتی و همراهان شان معرفی مینماید که آماده سفر به آن طرف میباشند. (این بود مختصر مطالب مهم مکتوب شاه امان الله به جواب و ایسرای هند که متن مکمل آن در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ"، صفحه 772 تا 774 درج است.)

از و رای متن نامه بوضاحت بر می آید و جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی ماند که پیشنهاد متارکه از طرف انگلیس ها صورت گرفته است، نه از جانب شاه امان الله غازی، چنانچه در نامه جوابیه شاه عنوانی و یسرا صراحتاً ذکر شده است: «چون خیالات خیر اندیشانه آندوست مهربان و اظهارات اولین شانرا مشعر بر خواهش مصالحه دانستم و در دفع خونریزی فیما بین دولتمندان علینین را مدنظر داشتند و این دوستدار هم خیالات آندوست مهربان خود را خیر خواهانه و بصواب قرین تصور بالیقین کردم، خواهشمند صلح گردیده حرف متارکه در بین آورده شد.»

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم